

Counter urbanization and Prospect of Decentralization in City of Tehran

Abstract: Counter urbanization is the movement of population from urban areas to rural areas that generally is associated with migration from cities to villages. There is many evidences about counter urbanization in developed countries in past decades, but this phenomenon is relatively new in developing countries and there is in limited spaces including the metropolis environs. There are evidences about the temporary and permanent counter urbanization and reverse migration of people from metropolises to urban and rural areas in Iran especially in city of Tehran. The Objectives of the present research is study and analysis of counter urbanization and its changes in city of Tehran and factors affecting it. The required data by documental methods and mainly by secondary analysis of population senses is gathered and then processed and analyzed. The results indicates the net- migration in city of Tehran at least two recent decades was negative and in fact some of Tehran's residents have immigrated to surrounding rural and urban areas in certain periods. However although the net- migration has been negative in city of Tehran in past two decades, but these population flows didn't have important role in decentralization from city of Tehran, because of Tehran's most important migration destination are other townships in Tehran province especially cities and villages around the city of Tehran and this settlement doesn't have far with Tehran. Therefore is necessary implementing development plans and regional balance in the country and rural and urban integrated management in Tehran Metropolitan Area? Also decentralization should be total Tehran province or at least cover the Tehran Metropolitan Area and doesn't have limited only to city of Tehran (22 urban districts).

Keywords: Counter urbanization, Decentralization, Urbanization, Reverse Migration, Tehran

چکیده

«شهرگریزی»، حرکت جمعیت از نواحی شهری به نواحی روستایی است که عموماً با مهاجرت از شهر به روستا همراه است. شواهد فراوانی در زمینه شهرگریزی در کشورهای توسعه یافته در چند دهه گذشته وجود دارد؛ اما در کشورهای در حال توسعه، این پدیده نسبتاً جدید است و در فضاهای محدودی از جمله اطراف کلانشهرها وجود دارد. در ایران نیز در دو دهه گذشته شواهدی مبنی بر «شهرگریزی موقت و دائمی» و «مهاجرت معکوس جمعیت» از کلانشهرها بویژه شهر تهران به مناطق روستایی و شهری اطراف وجود دارد. «هدف تحقیق» حاضر بررسی سابقه و سیر تحول شهرگریزی در شهر تهران و شناسایی عوامل موثر بر آن است. داده‌های مورد نیاز با «روش اسنادی» و با «تحلیل ثانویه نتایج سرشماریهای جمعیتی کشور»، جمع آوری و سپس پردازش و تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد «مهاجرت خالص جمعیت در شهر تهران حداقل در دو دهه اخیر منفی بوده» و در واقع برخی از ساکنان شهر تهران در این مدت به مناطق روستایی و شهری اطراف مهاجرت کرده‌اند. با این حال اگرچه مهاجرت خالص جمعیت در شهر تهران در دو دهه گذشته منفی بوده است، ولی این جریانهای جمعیتی نقش چندانی در تمرکز زدایی از شهر تهران نداشته است، زیرا مهمترین مقصد مهاجرت از شهر تهران، متوجه شهرستانهای دیگر استان تهران بویژه شهرها و روستاهای اطراف شهر تهران بوده که این سکونتگاه‌ها نیز فاصله زیادی با شهر تهران ندارند. همچنین این مهاجرتها بطور خالص متوجه استانهای دیگر کشور نبوده است. در این راستا لازم است علاوه بر اجرای برنامه‌های توسعه و توازن منطقه‌ای در کشور، مدیریت یکپارچه شهری و روستایی در محدوده کلانشهر تهران ایجاد شود و سیاست تمرکز زدایی نیز باید کل استان تهران و یا حداقل منطقه کلانشهر تهران را پوشش داده و صرفاً محدود به شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) نشود.

واژگان کلیدی: شهرگریزی، تمرکز زدایی، شهر نشینی، مهاجرت معکوس، تهران.

جمعیت نواحی کلانشهری انگلستان بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۱ تا ۶/۵ درصد کاهش یافت، در حالیکه جمعیت نواحی غیرکلانشهری با ۶ درصد افزایش همراه بود. در دیگر کشورهای اروپایی، این تفاوت‌ها کمتر بود، در مجموع در انگلستان طی سه دهه گذشته به دلیل شهرگزیزی رشد جمعیت در نواحی روستایی بویژه نواحی حاشیه ای و دورتر افزایش یافته است که این موضوع با تغییرات اقتصادی-اجتماعی ساختاری و نیز تغییر ترجیحات فردی مرتبط است و البته پیامدهایی را از جمله بین تازه واردان و ساکنان محلی داشته است.

در این راستا، بررسیها در هلند نشان داد که نرخ خالص مهاجرت به نواحی روستایی در دهه ۱۹۷۰ حدود ۲ درصد در سال بود، در ۱۹۸۲ در فرانسه، ۱/۳ درصد و در آلمان غربی در اوایل دهه ۱۹۸۰ حدود ۰/۷ درصد بود (Serow, 1991). کانادا روند پیچیده‌تری داشته، چراکه مهاجرت از شهر به روستا از ۱۹۷۱ تا دهه ۱۹۸۰ بر مهاجرت از روستا به شهر پیشی گرفت، اما نرخ رشد جمعیت در نواحی روستایی فقط در دوره کوتاهی بین سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۶ از نرخ رشد جمعیت شهری بیشتر بود.

شواهد مربوط به کانادا نشان می‌دهد شهرگزیزی بیش از اینکه به عنوان یک جریان منحصر به فرد، منسجم و یک طرفه باشد، باید به عنوان ترکیبی از فرآیندهای مختلف تغییر جمعیت در نظر گرفته شود؛ به عنوان مثال برخی نویسندگان، بین تمرکز زدایی، یا مهاجرت از شهرها به نواحی روستایی مجاور و تراکم زدایی، یا مهاجرت از شهرهای عمده به نواحی روستایی دیگر، تفاوت قابل هستند. تمرکز زدایی با آمد و شد روزانه مرتبط است، در حالیکه تراکم زدایی اغلب با تغییر اساسی «سبک زندگی» همراه است. شهرگزیزی گرچه پدیده در کشورهای توسعه یافته بخوبی بررسی شده است، ولی در کشورهای در حال توسعه نیز از جمله در آمریکای لاتین و بویژه در آرژانتین، بررسیهای موردی در این زمینه انجام شده است. در این کشور طی دهه گذشته به دلیل پدیده شهرگزیزی، نرخ رشد جمعیت در سکونتگاههای با

در «فرایند شهرنشینی»، برخی محققین به چهار مرحله شهرنشینی: شامل «شهرنشینی» (بُلب جمعیت در نواحی شهری)، «حومه نشینی» (گسترش شهری در نواحی پیرامونی)، «شهرگزیزی» (کاهش جمعیت در نواحی شهری) و «شهرنشینی مجدد» (ظهور مجدد ویژگی‌های شهری در کانونهای شهری) اشاره می‌کند (Clare J.A., 2004:16). شهرنشینی، فرایند تمرکز جمعیت است که شامل مهاجرت از یک ناحیه پرتراکم به یک ناحیه کم تراکم است. «شهرگزیزی» حرکت جمعیت از نواحی شهری به نواحی روستایی که عموماً با مهاجرت از شهر به روستا همراه است، که می‌تواند با مقایسه تفاوت نرخ رشد جمعیت در نواحی روستایی نسبت به نواحی شهری نشان داده شود. در واقع، شهرگزیزی روندی است که شامل تمرکز جمعیت از یک ناحیه با تمرکز جمعیتی بالا به یک ناحیه با تمرکز پایین است (Kazi S, 2009:14). شهرگزیزی هم می‌تواند شامل «تمرکز زدایی»^۱ (مهاجرت از شهرهای کوچک و بزرگ به نواحی روستایی مجاور) و نیز شامل «تراکم زدایی»^۲ (مهاجرت درون منطقه‌ای از نواحی کلانشهری به نواحی روستایی) باشد. شهرگزیزی یا جریان معکوس مهاجرت از شهر به روستا، در ابتدا با استفاده از تحلیل‌های جمعیتی در ایالات متحده آمریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ مشاهده شد (Schmied, D. 2002:25). این پدیده جدید، که «بری»^۳ آن را «شهرگزیزی» نامید، با مطالعاتی در چند سال بعد تأیید شد و کارهای «بُورن»^۴ و «لُوگان»^۵ (۱۹۷۶) و «وینینگ»^۶ و «کونتولی»^۷ (۱۹۷۸) که «فضای پرخرشی جمعیت» را در آمریکا، کانادا، استرالیا و بخش اعظم اروپای غربی مطرح کردند، از آن جمله است. در انگلستان، رشد سریع جمعیت در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، عمدتاً در نواحی روستایی متمرکز بود و یک سال قبل از سرشماری ۱۹۸۱ مشخص شد که حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر مستقیماً از نواحی شهری به روستایی مهاجرت کرده‌اند (Lewis, 1998; Serow, 1991). در مجموع

جمعیت کمتر از ۲۰۰۰ نفر بیشتر از نواحی شهری بوده است و نیز در هشت استان این کشور رابطه منفی بین اندازه جمعیت سکونتگاهها و نرخ رشد جمعیت آنها برقرار بوده است. در آرژانتین این تحولات با سیاستهای اقتصادی نئولیبرال تبیین شده است.

(Leveau, C.M, 2009:90-91)

در ایران تاکنون مطالعه‌ای درباره شهرگزیزی انجام نشده است؛ ولی شواهد مربوط به آن در کلانشهرهای کشور و بویژه کلانشهر تهران که در مراحل بالاتری از سازمان یافتگی فضا قرار دارند وجود دارد. به هر حال با توجه به آمارهای موجود، و با توجه به امکانات و محدودیتهای زندگی در شهرهای بزرگ و کلانشهرهای کشور، انتظار تشدید آن در تهران و گسترش آن به سایر کلانشهرهای کشور وجود دارد. بنابراین لازم است با بررسی ادبیات موجود و تجربیات جهانی در این زمینه، اقدامات منطقی برای ساماندهی و هدایت پدیده شهرگزیزی بعمل آید. در این راستا، هدف مقاله حاضر بررسی و تحلیل سوابق و شواهد مربوط به شهرگزیزی از تهران و مهاجرت از این شهر به مناطق روستایی و شهری اطراف است. همچنین در این مطالعه با بررسی روند تحولات موجود، به بررسی مقدماتی عوامل موثر در شهرگزیزی در مجموعه شهری پرداخته می‌شود.

عوامل موثر بر شهرگزیزی

شهرگزیزی، محصول «بازساخت اقتصادی جامعه شهری و روستایی» است و هماهنگ با تغییرات اجتماعی و فنی نشان دهنده این است که مردم نسبت به نسل‌های گذشته به لحاظ فیزیکی و اجتماعی پُر تحرک تر هستند. در این راستا، «کانتیولی»^۸ (۱۹۹۸) اظهار داشت طیف وسیعی از تبیین‌ها در زمینه شهرگزیزی وجود دارد که می‌توان آنها را در قالب شش عامل اصلی به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

- «عوامل اقتصادی»، از جمله دوره‌های کسب و کار، رشد اشتغال محلی در استخراج معدن، گردشگری، و الگوی دوروزی (Siddiqui, 2009) در املاک و کسب و کار؛
- «عوامل اقتصادی ساختاری»، شامل تمرکز زدایی

مشاغل به نواحی روستایی در تقسیم‌کار فضایی جدید؛
- «عوامل فضایی و زیست‌محیطی»، شامل مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی در نواحی شهری، مسئله مسکن و هزینه‌های آن، و در مقابل جذابیت شرایط زیست‌محیطی در روستاها؛

- «عوامل اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی»، شامل تغییر در ترکیب جمعیت، افزایش پرداخت‌های رفاهی دولت و تحولات در ترجیحات سکونت، تقاضا برای زندگی باکیفیت بهتر و نیز ارزش‌های اجتماعی مردم از جمله دیدگاههای ایده آل‌گرایانه برای سکونت در مناطق آرام و امن؛

- «سیاست‌های دولت»، شامل اقدامات اساسی به منظور توسعه روستایی یا برای جذب مهاجران به نواحی روستایی و بهبود آموزش، بهداشت و دیگر خدمات عمومی در این نواحی؛ و

- «ابداعات فنی نوین»، از جمله توسعه خطوط حمل و نقل و ارتباطات راه دور پیشرفته مانند اینترنت که زمینه‌کار از دور را فراهم می‌سازد.

این عوامل، شرایط تصمیم‌گیری افراد درباره محل زندگی خود را تغییر داده است. در برخی موارد، موانع جدیدی مطرح شده است، برای مثال «تغییر ساختار شهری به روستایی بسیاری از صنایع کارخانه‌ای و مشاغل بخش خدمات در قالب بازساخت اقتصادی»، نشان می‌دهد که فرصت‌های شغلی می‌تواند در نواحی روستایی نسبت به نواحی شهری مجاور بیشتر شود. در موارد دیگر، بازساخت اقتصادی، تغییر اجتماعی و فرهنگی و ابداعات فنی، موانع موجود را برداشته است؛ به گونه‌ای که، تصمیمات مربوط به سکونت می‌تواند بیش از پیش بر اساس عوامل آرمانی، از جمله «کیفیت زندگی در نواحی روستایی» اتخاذ شود.

اهمیت زندگی روستایی به عنوان یک «عامل جذب» در مهاجرت با استفاده از نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر جمعیت شهری در کشورهایی مانند انگلستان و کانادا ترجیح می‌دهند در نواحی روستایی زندگی کنند، در صورتیکه آنها قادر به انجام آن باشند (Bollman and Biggs, 1992; Halfacree, 1994).

مطالعات «هالفکری»^۹ درباره مهاجران وارد شده به روستاها در «لانکشاير»^{۱۰} و «دُون»^{۱۱} در انگلستان نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از آنها معتقدند که ویژگی روستایی ناحیه در مقایسه با عوامل دیگر در تصمیم‌گیری آنها برای مهاجرت، «فوق‌العاده مهم» بوده است؛ و کمتر از یک‌دهم مهاجران نیز گفته‌اند که ویژگی روستایی، خیلی مهم نبوده است (Halfacree, 1994). یافته‌های مشابهی توسط «گرامپ»^{۱۲} (۲۰۰۳) در ناحیه «سوناما»^{۱۳} در کالیفرنیا ارائه شد. ناحیه سوناما که در پنج مایلی شمال سانفرانسیسکو واقع شده، و یک ناحیه روستایی است که از تمرکز زُدایی و تراکم زُدایی جمعیت متاثر گردیده است و به همین دلیل جمعیت این ناحیه بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، تا ۵۳ درصد افزایش یافت. گرامپ به این نکته پی برد که در بین ۵۰ درصد از مهاجرت‌کنندگان به این ناحیه روستایی، «محیط روستایی» مهم‌ترین عامل تصمیم‌گیری برای مهاجرت بوده است حتی در بخش حومه‌ای این ناحیه، «محیط روستایی» به عنوان عامل «بسیار مهم» یا «مهم‌ترین عامل» در بین بیش از نیمی از مهاجران ذکر شده است. عوامل دیگر مطرح شده توسط گرامپ مرتبط با محیط‌های روستایی، از جمله جذابیت محیط طبیعی، فضای باز و نزدیک، و وجود حریم شخصی، همه توسط اکثر مهاجران به نواحی روستایی مورد تأکید بوده است.

طبقه‌بندی گرامپ درباره «عوامل روستایی» نشان دهنده اهمیت «زندگی روستایی» به عنوان یک ساخت اجتماعی است. با این تفاوت که جاذبه روستاها به عنوان مکانی برای زندگی در بین مهاجران متفاوت خواهد بود. مطالعه «هالفکری» (۱۹۹۴) طیف گسترده‌ای از «جاذبه‌های اصلی» زندگی روستایی را بر اساس دیدگاه مهاجران ذکر می‌کند، از جمله آنها گستردگی و کیفیت زیبایی شناختی محیط و «زندگی آهسته‌تر» و «احساس اجتماعی بیشتر» و نیز قضاوت‌های ارزشی با این مضمون که نواحی روستایی برای پرورش بچه‌ها مکان بهتری است. بازتاب

قضاوت‌های ارزشی بر فضای روستایی و جامعه روستایی نشان دهنده ابعاد سیاسی در مهاجرت است که می‌تواند به ظهور کشمکش‌های محلی کمک کند؛ به عنوان مثال، هالفکری مسیر محافظه‌کارانه و نژادپرستانه را در بین اقلیت کوچکی از مهاجران وارد شده به روستاها در انگلستان تشخیص می‌دهد که نواحی روستایی برای آنها به عنوان یک فضای «تک قومیتی»^{۱۴} و «تک فرهنگی»^{۱۵} جذابیت دارد، در حالی که «جونز و همکاران»^{۱۶} (۲۰۰۳) بر عکس اظهار داشتند که اهمیت محیط روستایی به عنوان جاذبه عمده از نظر اکثریت مهاجران وارد شده به آپالاش^{۱۷} جنوبی آمریکا، به توسعه فعالیت طرفداران محیط زیست کمک کرده است.

از این رو، «مهاجرت آرمانی» پدیده مهمی در شهرگزیزی است، اما از نظر اکثر مهاجران وارد شده، جاذبه «زندگی روستایی» فقط یکی از عوامل ضروری است که فرآیند چند مرحله‌ای تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بر اساس تصمیم‌گیری مرحله‌ای شامل نقل مکان، انتخاب یک جامعه محلی برای زندگی و انتخاب مالکیت فردی بوجود می‌آید. همه مهاجران وارد شده به نواحی روستایی در انتخاب ناحیه روستایی برای زندگی آزادانه عمل نمی‌کنند. «هارپر»^{۱۸} (۱۹۹۱) بیش از یک پنجم مهاجران در ناحیه مورد مطالعه خود را به عنوان «ساکنان محدود شده»^{۱۹} طبقه‌بندی کرده که ترجیحات سکونتی آنها توسط مدیران دولت محلی یا مالکیت مسکن محدود می‌شود، یا کسانی که محل سکونت آنها وابسته به شغل آنها بوده و بطور کلی، مهاجران زیادی هستند که بطور مؤثری مجبور به نقل مکان به یکی از نواحی روستایی، به دلیل وابستگی‌های شغلی و خانوادگی هستند. به هر حال بسیاری از مهاجران ممکن است با توجه به عوامل منطقه‌ای جذب نقاط روستایی می‌شوند که چندان ارتباطی با روستایی بودن ناحیه مورد نظر ندارد. «والمسلی و همکاران»^{۲۰} (۱۹۹۵) به این نکته پی بردند که در استرالیا، شرایط اقلیمی، سبک زندگی،

9. Halfacree
10. Lancashire
11. Devon
12. Crump
13. Sonoma
14. mono-ethnic

15. mono-cultural
16. Appalachia
17. Jones et al
18. Harpper
19. restricted residents
20. Walmsley et al

نواحی روستایی در دوره معاصر با توجه به مفهوم «شهرگریزی» نشان می‌دهد که پدیده‌های پهناده‌ای نمی‌باشد، خصوصاً چهار نکته اصلی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

الف- «تأکید بر شهرگریزی در ادبیات انگلیسی - آمریکایی، تنوع روندهای ملی را نشان نمی‌دهد». دیدگاه شهرگریزی توسط محققانی در ایالات متحده آمریکا که تغییر جمعیتی زیادی در آنجا وجود داشت - و نیز در انگلستان که مهاجرت از شهر به روستا به طور مداوم وجود داشته است مطرح شد. در بسیاری دیگر از کشورها، اهمیت شهرگریزی ضعیف‌تر بوده است. «گانتیولی»^{۲۳} (۱۹۹۸) اظهار داشت که در بسیاری از کشورهای اروپایی جریان شهرگریزی با جریان شهرنشینی در دهه ۱۹۸۰ مرتبط بوده است. در بعضی کشورها از جمله فنلاند و پرتغال، شهرنشینی روندی غالب در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود.

ب- در تبیین مهاجرت نقش تفاوت‌های «منطقه‌ای» در پویایی جمعیت و عوامل منطقه‌ای می‌تواند مهم‌تر از «فاکتورهای روستایی» باشد. «ماهیت نامنظم شهرگریزی به لحاظ منطقه‌ای در آمریکای شمالی که «نواحی روستایی» کانادا و آمریکارادبر می‌گیرند، مشهود است. مهاجرت شهری - روستایی در کانادا، در درجه اول، به شکل تمرکززدایی است، چراکه رشد جمعیت در نواحی روستایی نزدیک به مراکز مادر شهری «دره اس تی لارنس»^{۲۴} و «بریتیش کلمبیایی جنوبی» متمرکز بوده است (Bollman and Biggs, 1992). بر عکس نواحی روستایی دور دست‌تر در کانادای مرکزی و شمالی، از کاهش شدید جمعیت رنج می‌بردند، به عنوان مثال جمعیت «نیو فوندلند»^{۲۵} بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ تا ۷ درصد، جمعیت «یوگون»^{۲۶} تا ۶/۸ درصد و جمعیت «سرزمین‌های شمال غربی»^{۲۷} تا ۵/۸ درصد کاهش داشت. واکنش به این وضع در دولت کانادا سیاست تشویق مهاجرت ملل خارجی به نواحی روستایی خود را به منظور تثبیت کاهش جمعیت پذیرفته است.

محیط زیست، وضع اشتغال و فرصت‌های مسکن، از عوامل اصلی مهاجرت به ناحیه ساحلی روستایی نیو ساوت ولز^{۲۱} می‌باشند. به هر حال دارایی‌های غیر قابل انتقال جغرافیایی مانند روابط اجتماعی با دوستان و بستگان، وجود املاک و تعلق مکانی نقش معینی در تصمیم‌گیری برای شهرگریزی دارد (J.A., 2004:16). (Clare)

«لویس» (۱۹۹۸) با جمع‌بندی بررسی‌های انجام شده در یک دوره ۲۰ ساله از اواسط دهه ۱۹۷۰، اظهار داشت که شهرگریزی را می‌توان با چند عامل مشترک مورد بررسی قرار داد:

۱. «اول»، رشد جمعیت بالاتری در سطوح پایین تر سلسله مراتب شهری اتفاق می‌افتد؛ و
۲. «دوم»، افزایش جمعیت از طریق گسترش حومه‌نشینی شهری^{۲۲} افزایش می‌یابد؛ و
۳. «سوم»، نرخ‌های افزایشی جمعیت در خارج از نواحی کلانشهری به ویژه در نواحی روستایی دور دست ثبت می‌شود؛ و
۴. «چهارم»، تغییرات جمعیتی از نواحی صنعتی و شهری به مناطق روستایی برخوردار از شرایط محیطی مناسب بوجود می‌آید. این مشاهدات نشان می‌دهد که تغییر جمعیت از شهری به روستایی در رابطه با شهرگریزی با توجه شرایط متفاوت منطقه‌ای تعدیل می‌شود.

ارزیابی مجدد شهرگریزی

بطور کلی شهرگریزی یکی از مفاهیم کلیدی است که در طول دو دهه گذشته توسط دانشمندان اجتماعی روستایی مورد استفاده قرار گرفت؛ با این وجود، شواهد جمع‌آوری شده در این دوره نشان می‌دهد که «رویگرد انتقادی» نیز نسبت به آن ضروری است (Mitchell, 2004). واضح است که دوره کاهش مداوم جمعیت روستایی به پایان رسیده و اکنون جریان قوی مهاجرت از شهر به روستا وجود دارد که در افزایش جمعیت در بسیاری از نواحی روستایی مؤثر است. به هر حال، پویایی جمعیت در

21. New South Wales
22. suburbanization
23. Kontuly
24. ST Lawrence

25. Newfoundland
26. Yukon
27. North West Territories

رتیب، از ۴۸ ناحیه غیرکلانشهری استرالیا، در ۴۴ ناحیه مهاجرت خالص افراد ۱۵ تا ۲۴ سال را در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۱ تجربه کردند، با این حال تنوع در زمینه شهرگزیزی بسیار زیاد است و امکان تعمیم در این زمینه بسیار محدود می‌شود.

(Gary and Lawrence, 2001)

روش‌شناسی و معرفی ناحیه مورد مطالعه

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، «کاربردی» و شیوه انجام آن «توصیفی و تحلیلی» و با بهره‌گیری از «روش تحلیل ثانویه»^{۳۱} داده‌های سرشماریهای نفوس و مسکن کشور انجام شده است. «تحلیل ثانویه»، شامل استفاده از داده‌های موجود است، داده‌هایی که با هدف دیگری جمع‌آوری شده ولی برای پیگیری اهداف یک تحقیق که متفاوت با اهداف تحقیق اولیه است، استفاده می‌شود. در واقع تحلیل ثانویه به تحلیل، تعمیم، واکاوی، ترکیب، تفسیر یا ارزیابی منابع اولیه می‌پردازند. داده‌های مورد نیاز با «روش اسنادی» و از نتایج سرشماریهای نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ جمع‌آوری شده است. با توجه به تغییرات تقسیمات کشوری در قلمرو استان تهران، داده‌های جمع‌آوری شده پس از تطبیق با آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۸۵ پردازش گردید و مبنای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها سال ۱۳۸۵ بوده است. با توجه به استفاده از داده‌های ثانویه، کم و کیف داده‌های مورد استفاده و چگونگی پردازش و تحلیل آنها تحت تاثیر داده‌های در دسترس بوده است؛ چرا که که در سرشماریهای کشور داده‌های کافی برای بررسی پدیده شهرگزیزی و مهاجرت معکوس وجود ندارد و سازمانها نیز فاقد چنین داده‌هایی هستند. بنابراین شیوه و قلمرو تحلیل‌ها متناسب با داده‌های در دسترس محدوده شده است. به هر حال، با توجه به داده‌ها موجود سعی شده روند و ابعاد شهرگزیزی و مهاجرت معکوس از شهر تهران به مناطق اطراف در محدوده استان تهران پرداخته شود. ناحیه مورد مطالعه در این مطالعه استان تهران و ۱۳ شهرستان تابع آن است

ج- «حتی در نواحی دارای رشد جمعیت روستایی، کانون‌های کاهش جمعیت محلی نیز می‌تواند وجود داشته باشد.» انگلستان، برجسته‌ترین و با ثبات‌ترین الگوی شهرگزیزی را در کشورهای توسعه یافته دارد، اما حتی در بخش‌هایی از نواحی روستایی بریتانیا که جمعیت به سرعت افزایش می‌یابد، پویایی تغییر جمعیت از یک ناحیه به ناحیه دیگر کاملاً متفاوت است. در این راستا «ویکلی»^{۳۸} (۱۹۸۸) متوجه این نکته شد که تقریباً نیمی از مجموع نقاط روستایی در «میدلندز شرقی انگلستان» که در سال ۱۹۸۱ کمتر از ۱۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشتند، از سال ۱۹۷۱ با کاهش جمعیت مواجه شدند، در حالیکه «اسپنسر»^{۳۹} (۱۹۹۷) پی برد که یک سوم بخش‌های «آکسفورد شایر جنوبی»^{۴۰} (یکی از نواحی روستایی دارای رشد سریع) بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۹۱ جمعیت خود از دست داده‌اند. جغرافیای محلی نابرابر مهاجرت روستایی، با توجه به ترجیحات سکونتی مهاجران فردی و بر اساس املاک به وجود آمده است. توسعه املاک در انگلستان با توجه به نظام برنامه‌ریزی تنظیم شده و با کنترل توسعه و ساخت‌وساز، ظرفیت رشد جمعیت را در محیط‌های با ارزش و بسیار کوچک و فضاهای روستایی تحت فشار محدود می‌کند. همانطور که اسپنسر (۱۹۹۷) اظهار داشت، سیاست برنامه‌ریزی بی‌طرفانه نیست، بلکه حاصل روابط قدرت نامتعادل بین مقامات برنامه‌ریزی و مالکان زمین است که قصد دارند نواحی کم جمعیت را در برابر رشد جمعیت حفظ کند و کاهش جمعیت را در یک نقطه تشویق نمایند.

د- «شهرگزیزی می‌تواند الگوهای متفاوت مهاجرت را با توجه به گروه‌های سنی و گروه‌های مختلف اجتماعی بوجود آورد.» به هر حال علی‌رغم غلبه شهرگزیزی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته در اواخر قرن بیستم، مهاجرت خالص جوانان از نواحی روستایی همچنان ادامه دارد. حتی در طی دوره تحول اساسی جمعیت در ۱۹۷۵-۶، بالغ بر ۱۴۰۰ جوان در رده‌ی سنی ۱۸ تا ۲۴ سال از نواحی روستایی آمریکا مهاجرت کردند و این جریان مهاجرتی خالص در دهه ۱۹۸۰ افزایش نیز یافت. به همین

www.SID.ir

روند تحولات جمعیت در استان تهران

جمعیت استان تهران از حدود ۳/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱۳/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. در همین مدت جمعیت شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه شهرداری) نیز از حدود ۳/۵ میلیون نفر به حدود ۱۳/۴ میلیون نفر تحول یافته است. در واقع، جمعیت استان تهران در این مدت ۳/۸۴ برابر و جمعیت شهر تهران ۲/۳۸ برابر شده است (جدول شماره ۱). در سالهای ۴۵-۱۳۷۵ نیز جمعیت شهر تهران تنها ۲/۳ برابر و جمعیت منطقه کلانشهر تهران ۷/۸ برابر افزایش است (خراط زبردست، ۱۳۷۹، ص ۷۱).

در طی چهار دهه گذشته، رشد جمعیت استان تهران در مقایسه با متوسط کشور همواره بالاتر بوده است و این روند همچنان حفظ شده است. استان تهران نیز همواره رشد جمعیت بالاتری را نسبت به شهر تهران تجربه کرده

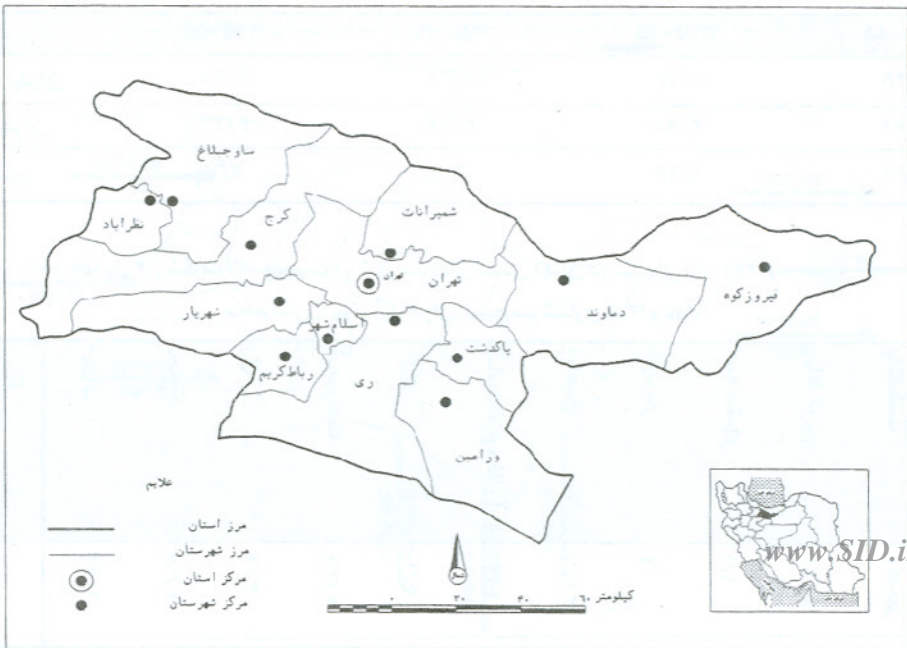
(شکل شماره ۱). جمعیت این استان در سال ۱۳۸۵، در حدود ۱۳۴۲۲۳۶۶ نفر بوده که از این تعداد ۷۰۸۸۲۸۷ نفر (۵۲/۸ درصد) در شهر تهران با مساحت ۵۹۴ کیلومتر مربع (مناطق ۲۲ گانه) سکونت دارند. در این استان ۹۱/۳ درصد جمعیت در نقاط شهری، ۸/۶۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه (۰/۱ درصد) غیر ساکن می باشند. این استان با داشتن ۱۷/۷۵ درصد جمعیت کشور، حدود ۱۵/۹۶ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را بخود اختصاص می دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰). تصویر زیر موقعیت شهرستانهای استان تهران را نشان می دهد.

یافته‌های تحقیق

با توجه به داده‌های مورد استفاده و تحلیل آنها، یافته‌های تحقیق به شرح زیر بررسی می شود.

جدول ۱. تغییرات جمعیت استان تهران و شهر تهران طی سالهای ۸۵-۱۳۴۵؛ ماخذ آماری: مرکز آمار ایران.

شرح	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
استان تهران	۳۴۹۲۵۰۰	۵۳۳۱۱۶۶	۸۰۹۵۳۷۴	۱۰۳۴۳۹۶۵	۱۳۴۴۲۳۶۶
شهر تهران	۲۹۸۰۰۴۱	۴۵۳۰۲۲۳	۶۰۴۲۵۸۴	۶۷۵۸۸۴۵	۷۰۸۸۲۸۷



است و این برتری از دهه ۶۵-۱۳۵۵ به بعد افزایش یافته است. به عنوان مثال، رشد جمعیت استان تهران در دهه ۸۵-۱۳۷۵ با ۲/۶۴ درصد، نسبت به رشد جمعیت شهر تهران (۴۸٪) درصد) حدود ۶/۶ برابر بوده است (جدول شماره ۲). با توجه به نرخ رشد طبیعی جمعیت در تهران، این روند نشان می‌دهد بخشی از جمعیت شهر تهران به خارج از این شهر بویژه به شهرها و روستاهای اطراف منتقل شده است.

مرکزی و کن می‌باشد رشد ۱.۶۲ درصد داشته است (جدول شماره ۳). با توجه رشد جمعیت شهر تهران در این دهه، معلوم می‌شود که این رشد عمدتاً متوجه دیگر شهرها و روستاهای شهرستان تهران (بجز شهر تهران) می‌باشد. قابل ذکر است که جمعیت شهرستان تهران (بجز شهر تهران) از کمتر از ۵۰ هزار در سال ۱۳۷۵ به بیش از ۸۰۰ هزار افزایش یافته است. این رشد ناشی از احداث شهرها و شهرکهای مسکونی بویژه شهر جدید پردیس در این دوره بوده است.

تحولات جمعیت در شهرستانهای استان تهران
بررسی تحولات جمعیت در شهرستانهای استان تهران، شواهد دیگری از جابجایی‌های جمعیتی در سطح استان تهران را در ارتباط با شهرگزینی نشان می‌دهد. نرخ متوسط رشد سالیانه جمعیت در شهرستانهای استان در دهه ۸۵-۱۳۷۵ از حداقل ۱/۱ درصد در شهرستان اسلامشهر تا حداکثر ۷ درصد در شهرستان رباط کریم نوسان دارد. در شهرستانهای رباط کریم، ساوجبلاغ، نظرآباد، دماوند، کرج و پاکدشت نیز نرخهای بسیار بالای رشد جمعیت وجود داشته است. بر خلاف شهر تهران که رشد ۴/۰ درصد را در این دهه تجربه کرده است، شهرستان تهران که فقط شامل شهر تهران و دو بخش

به هر حال هر چند بخش مهمی از رشد بالای جمعیت در شهرستانهای اطراف شهر تهران از جمله شهریار، رباط کریم، ری، ساوجبلاغ، نظرآباد، کرج، دماوند و پاکدشت به دلیل پذیرش مهاجر از دیگر شهرستانها و استانهای کشور بوده است؛ ولی مسلم است که بخشی از آن به دلیل مهاجرت معکوس جمعیت از شهرها به این شهرستانها از جمله به مناطق روستایی آنها بوده است (نقشه شماره ۱).

مهاجرتهاى بين استانى در قلمرو استان تهران

رشد بالای جمعیت استان تهران که در جدول شماره ۱ و ۲ مورد بررسی قرار گرفت، نشان دهنده مهاجرپذیری خالص این استان در چند دهه گذشته است. بررسی

جدول ۲. تغییرات رشد جمعیت شهر تهران در مقایسه با استان تهران و کل کشور در چند دهه گذشته:

ماخذ آماری: مرکز آمار ایران

شرح	۱۳۴۵-۵۵	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۶۵-۷۵	۱۳۷۵-۸۵
استان تهران	۴/۲۸	۲/۹۲	۱/۱۳	۰/۴۸
شهر تهران	۴/۳۲	۴/۲۶	۲/۴۸	۲/۶۴
کل کشور	۲/۷	۳/۹	۱/۹۶	۱/۶۲

جدول ۳. رشد سالانه جمعیت در شهرستانهای استان تهران در سالهای ۸۵-۱۳۷۵ (درصد):

ماخذ آماری: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

شهرستان	تهران	دماوند	ری	شمیرانات	کرج	ساوجبلاغ و نظرآباد	ورامین	شهریار	اسلامشهر	رباط کریم	پاکدشت	فیروزکوه
رشد سالانه	۱/۶۲	۴/۱۶	۳/۴	۲/۳۴	۴/۱۰	۴/۴۰	۲/۷۷	۷	۱/۱	۶/۷۲	۳/۹۴	Archive of SID

نقشه ۱: نرخ رشد سالانه جمعیت در شهرستانهای استان تهران ۱۳۷۵-۱۳۸۵



همانطور که جدول شماره ۴ و نقشه شماره ۲ نشان می‌دهند، خاص مهاجرت استان تهران در دهه ۶۵-۱۳۵۵ مثبت ۴۷۵۹۶۶ نفر، در دهه ۷۵-۱۳۶۵ مثبت ۳۵۰۳۸۳ نفر، و در دهه ۸۵-۱۳۷۵ مثبت ۵۰۲۹۳۳ نفر بوده

تعداد مهاجران وارد شده به استان تهران از سایر استانها و مهاجران خارج شده از استان تهران به سایر استانها و تفاضل حاصل از آن نیز مهاجر پذیری خالص استان تهران در سه دهه گذشته را بوضوح نشان می‌دهد.

نقشه ۲: مهاجران وارد شده، مهاجران خارج شده و خالص مهاجرت در استان تهران سالهای ۱۳۵۵-۱۳۸۵



جدول ۴. مهاجران وارد شده، مهاجران خارج شده، و خالص مهاجرت در استان تهران (بین استانی) در سالهای ۸۵-۱۳۵۵: ماخذ آماری: مرکز آمار ایران.

دوره	مهاجران وارد شده	مهاجران خارج شده	خالص مهاجرت
۱۳۵۵-۶۵	۷۴۱۹۴۰	۲۶۵۹۴۴	+ ۴۷۵۹۶۶
۱۳۶۵-۷۵	۸۳۷۳۷۰	۴۸۶۹۸۷	+ ۳۵۰۳۸۳
۱۳۷۵-۸۵	۱۴۳۸۴۰۶	۹۳۵۴۷۳	+ ۵۰۲۹۳۳

جدول ۵. انگیزه‌های مهاجرت به شهر تهران و استان تهران در سالهای ۸۵-۱۳۷۵ (درصد): ماخذ آماری: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۸۵.

انگیزه ها	تبعیت از خانوار	جستجوی کار	جستجوی کار بهتر	انجام خدمت وظیفه	پایان خدمت وظیفه	تخصیص	پایان تحصیل	انتقال شغلی	سایر	اظهار نشده	جمع
استان تهران	۴۳	۱۳/۳۷	۷/۲	۳/۱	۱/۳	۹/۳۱	۱/۲	۶/۹۳	۷/۵	۷	۱۰۰
شهر تهران	۴۲/۱	۱۲/۹۷	۷/۲	۳/۳	۱/۴	۹/۸۹	۱/۳۲	۷/۲۱	۷/۳	۷/۲	۱۰۰

این است که انگیزه‌های مهاجرت به استان تهران بشدت متاثر از شهر تهران می‌باشد.

شهرگزیزی و مهاجرت معکوس در تهران شواهد مختلفی از جمله کاهش رشد جمعیت شهر تهران به ۱/۱۳ درصد در دهه ۷۵-۱۳۶۵ و ۰/۴ درصد در دهه ۸۵-۱۳۷۵ و در مقابل رشد بالای جمعیت در شهرستانهای استان تهران، بخوبی گویای مهاجرت فرستی خالص جمعیت و یا مهاجرت معکوس از شهر تهران به مناطق دیگر بویژه شهرستانهای استان تهران می‌باشد. این پدیده را می‌توان بعنوان شهرگزیزی از تهران به شهرستانهای اطراف در نظر گرفت. از طرف دیگر با بررسی مهاجرت‌های روستایی- شهری و شهری- روستایی در استان تهران در دهه‌های ۷۵-۱۳۶۵ و ۸۵-۱۳۷۵، شهرگزیزی و جریان معکوس مهاجرت از شهر به

است. انگیزه‌های مهاجرت به استان تهران نتایج سرشماری ۱۳۸۵ نفوس و مسکن کشور متفاوت با سرشماریهای قبلی، داده‌های نسبتا خوبی را در زمینه انگیزه‌های مهاجرت به استان تهران و شهر تهران در دهه ۸۵-۱۳۷۵ از پایه می‌کند. بر اساس داده‌های موجود، ۴۳ درصد مهاجران انگیزه خود برای مهاجرت به استان تهران را تبعیت از خانوار، ۱۳/۳۷ درصد جستجوی کار، ۹/۳۲ درصد تحصیل، ۷/۲ درصد جستجوی کار بهتر، ۶/۹۳ درصد انتقال شغلی و بقیه آن سایر موارد از جمله خدمت نظام وظیفه و پایان آن بوده است. این نسبتها برای شهر تهران به ترتیب ۴۲/۱، ۱۲/۹۷، ۹/۸۹، ۷/۳ و ۷/۲۱ درصد است (جدول شماره ۵). همانطور که ملاحظه می‌شود تفاوت چندانی بین انگیزه مهاجرت به استان تهران در مقایسه با شهر تهران وجود ندارد و علت

روستا به صورت خالص در دهه ۷۵-۱۳۶۵ و به صورت ناخالص در دهه ۸۵-۱۳۷۵ را نشان می‌دهد.

در دهه ۷۵-۱۳۶۵، حدود ۹۹۳۳۵ نفر در استان تهران از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند که در مقابل تعداد مهاجرین از شهر به روستا ۳۶۲۳۴۳ نفر بوده است. در واقع، بیلان خالص مهاجرت از شهر به روستا در این استان مثبت ۲۶۳۰۰۸ می‌باشد. البته در دهه ۸۵-۱۳۷۵ این روند تغییراتی داشته است؛ بدین ترتیب که تعداد مهاجرین از روستا به شهر در استان تهران ۲۲۵۱۷۹ نفر بوده که در مقابل تعداد مهاجرین از شهر به روستا ۱۶۵۵۶۶ نفر بوده است (جدول شماره ۶). در واقع، بیلان خالص مهاجرت به نفع شهرها و مثبت ۵۹۶۱۳ بوده است.

این تغییر روند در دهه ۸۵-۱۳۷۵ نسبت به دهه ماقبل آن به دلیل افزایش جمعیت در نقاط روستایی استان تهران و تبدیل بسیاری از آنها به شهر و حتی شهرهای متوسط و بزرگ بوده است. در واقع، همان روستاهایی که در دهه ۷۵-۱۳۶۵ بطور خالص مهاجرپذیر بودند، به دلیل افزایش جمعیت و برخورداری از آستانه جمعیتی لازم به شهر ارتقاء یافته‌اند و روند مهاجرپذیری خالص آنها در دهه ۸۵-۱۳۷۵ به نفع جمعیت شهری ثبت گردیده است.

به هر حال بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های بدست آمده، مهاجرت خالص جمعیت و یا شهرگرایی از شهر تهران در درجه اول متوجه دیگر شهرها در استان تهران، سپس شهرهای جدید در این استان و نهایتاً نقاط روستایی در استان بوده است.

عوامل موثر بر شهرگرایی در تهران بر اساس شواهد و مدارک موجود و پژوهش‌های انجام شده (رضوانی، ۱۳۸۴؛ خراط زبردست، ۱۳۷۹؛ خوشکلام،

در همین رابطه بررسیها نشان می‌دهد اکثر مهاجرتها از شهر تهران به مناطق اطراف مربوط به کارکنان بخش عمومی و دولتی و نیز کارگران کارگاه‌ها و صنایع بوده است. نتیجه گیری و جمع‌بندی

جریانهای مهاجرتی بین شهر تهران، استان تهران و سایر استانهای کشور را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

استان تهران در سه دهه اخیر (۸۵-۱۳۵۵) یکی از مهمترین مقصدهای مهاجرت در کشور بوده و به رغم

جدول ۶. حجم مهاجرت‌های روستایی- شهری در استان تهران در سالهای ۸۵-۱۳۶۵؛ ماخذ آماری: مرکز آمار ایران.

۱۳۷۵-۸۵		۱۳۶۵-۷۵		مبدا و مقصد
به شهر	به روستا	به شهر	به روستا	مهاجرین
۲۲۵۱۷۹	۵۴۳۶۹	۹۹۳۳۵	۱۱۶۹۱۴	از روستا
۵۵۷۰۹۱	۱۶۵۵۶۶	۵۵۷۰۹۱	۳۶۲۳۴۳	از شهر

می‌گذرانند (رضوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۵-۱۶). این پدیده از دو دهه گذشته تاکنون بسرعت در حال گسترش است و با گذشت زمان نواحی دورتری حتی در خارج از استان تهران مورد استفاده شهروندان تهرانی برای تعطیلات آخر هفته قرار می‌گیرد (رضوانی، ۱۳۸۲، ص ۶۷-۶۸).

شهرستانهای استان تهران (بجز شهرستان تهران) یکی از مهمترین مقصدهای جذب مهاجران از شهر تهران و سایر مناطق کشور بوده و به همین دلیل در چند دهه گذشته بالاترین نرخ رشد جمعیت را در کشور داشته‌اند.

به هر حال، اگرچه «مهاجرت خالص جمعیت در شهر تهران» در دو دهه گذشته منفی بوده است، ولی این جریانهای جمعیتی نقش چندانی در شهرگرایی و تمرکز زدایی از شهر تهران نداشته است، زیرا:

- میزان شهرگرایی جمعیت از شهر تهران در مقایسه با حجم جمعیت آن بسیار اندک است؛

- مهمترین مقصد مهاجرین از شهر تهران را دیگر شهرستانهای استان تهران بویژه شهرها و روستاهای اطراف شهر تهران بوده است، البته این سکونتگاه‌ها فاصله چندانی با شهر تهران ندارند. همچنین مقصد این مهاجرتها بطور خالص متوجه دیگر استانهای کشور نبوده است.

- بسیاری از ساکنان رسمی شهرها و روستاهای اطراف شهر تهران دارای رفت و آمد شد روزانه به شهر تهران هستند و حجم جمعیت موقت موجود در تهران و بویژه جمعیت دارای رفت و آمد روزانه بشدت در حال افزایش است.

- بیشتر جمعیتی که در شهرها و روستاهای اطراف شهر تهران (در محدوده استان تهران) سکونت دارند، به دلیل وابستگی شغلی به تهران، دارای آمد و شد روزانه به این شهر هستند و به همین دلیل ثبات رشد جمعیت ساکن و نیز شهرگرایی در محدوده شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) چندان محسوس نیست.

در این راستا برای تمرکز زدایی از تهران، اجرای راهکارهای زیر می‌تواند مفید باشد:

- «برنامه‌های توسعه منطقه ای» در سطح کشور بطور مستمر برای ایجاد تعادل و توازن نسبی بین مناطق

نوسانات موجود، این روند همواره تداوم یافته است. عامل مسلط در ایجاد جریانهای مهاجرتی به استان تهران در هر یک از دوره‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ و ۱۳۵۵-۱۳۶۵ نسبت درآمدهای انتظاری بوده و فرصتهای شغلی و تسهیلات عوامل مهمی در این زمینه نبوده‌اند. عواملی که بر نسبت درآمدهای انتظاری تاثیر می‌گذارند عمدتاً شامل نحوه توزیع تقاضای دولت برای کالاها و خدمات غیرسرمایه‌ای (مخارج جاری واقعی دولت) در استان تهران نسبت به سایر استانهای کشور می‌باشد. بنابراین مؤثرترین روش محدود ساختن مهاجرت به استان تهران، محدود کردن تقاضای دولت برای کالاها و خدمات و غیرسرمایه‌ای (هزینه‌های جاری واقعی دولت) در استان تهران نسبت به سایر استانهای کشور می‌باشد. در نتیجه، پیشنهاد این است که رشد تقاضای دولت برای این نوع کالاها و خدمات در استان تهران متوقف شده و یا حداقل این رشد نسبت به سایر استانها کمتر شود به عبارت دیگر از استخدامهای جدید و افزایش سایر هزینه‌های جاری واقعی دولت در استان تهران جلوگیری شده و بتدریج تقاضای موجود دولت در این استان برای کالاها و خدمات غیرسرمایه‌ای نیز به سایر استانهای کشور منتقل شود (خوشکلام خسروشاهی، ۱۳۷۷، ص ۲).

- مهاجرت خالص جمعیت در شهر تهران حداقل در دو دهه اخیر منفی بوده و در واقع برخی از ساکنان شهر تهران در این مدت به مناطق روستایی و شهری اطراف مهاجرت کرده‌اند. این روند را می‌توان به عنوان شهرگرایی محسوب نمود؛ هر چند در مقایسه با حجم جمعیت تهران چندان محسوس نیست. در این راستا، در زمینه شهرگرایی آنچه در شهر تهران به صورت یک پدیده مهم خود را نشان می‌دهد شهرگرایی موقت از تهران به مناطق اطراف بویژه مناطق کوهستانی و روستایی در آخر هفته‌ها و تعطیلات است. بدین ترتیب که به دلیل آلودگی محیط زیست و فشارهای روانی و اجتماعی مختلف ناشی از زندگی شهری در کلانشهر تهران، بخش قابل توجهی از جمعیت تهران، ایام تعطیلات و آخر هفته خود را در مناطق کوهستانی و روستایی اطراف که شرایط مناسبی از لحاظ زیست محیطی و انجام فعالیتهای فراغتی و تفریحی دارند

۲. خوشکلام خسروشاهی، پرویز (۱۳۷۷) *علل اقتصادی*

مهاجرت به استان تهران طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۵: مقایسه

بین دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۱۳۷۵-۱۳۵۵، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد - دانشگاه شهید بهشتی.

۳. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۲) *تحلیل روند ایجاد*

گسترش خانه‌های دوم در نواحی روستایی شمال تهران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۵، موسسه جغرافیا دانشگاه تهران.

۴. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۱) *تحلیل الگوهای روابط*

شهر و روستا در نواحی روستایی اطراف تهران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۳، موسسه جغرافیا دانشگاه تهران.

۵. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۴) *گردشگری خانه‌های دوم*

و اثرات آن بر نواحی روستایی: فرصت یا تهدید (مورد: نواحی روستایی شمال تهران)، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۴، موسسه جغرافیا، دانشگاه تهران.

۶. مرکز آمار ایران، *نتایج سرشماری نفوس و مسکن*

کشور، استان تهران و شهر تهران در سال ۱۳۴۵.

۷. مرکز آمار ایران، *نتایج سرشماری نفوس و مسکن*

کشور، استان تهران و شهر تهران در سال ۱۳۵۵.

۸. مرکز آمار ایران، *نتایج سرشماری نفوس و مسکن*

کشور، استان تهران و شهر تهران در سال ۱۳۶۵.

۹. مرکز آمار ایران، *نتایج سرشماری نفوس و مسکن*

کشور، استان تهران و شهر تهران در سال ۱۳۷۵.

۱۰. مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) *پایگاه نشریات مرکز آمار.*

11. Clare J.A. Mitchell (2004), Making sense of counterurbanization, *Journal of Rural Studies* 20 (2004) 15-34, pergamon.

12. Gary L. and Lawrence, G. (2001) *a Future for Oakleigh, Australia: Cambridge University Press.*

13. Bollman, R. D. And Biggs, B. (1992) *Rural and small town Canada: An overview, in R.D. Bollman (ed.) Rural and Small Town Canada. Toronto: Thompson Educational Publishing.*

14. Kazi Saiful, ISLAM (2009), *Challenge of Urban Planning at the Face of Counterurbanization, Theoretical and empirical Research in Urnan management, Vol. 2(11), Khulna University, Khulna, Bangladesh.*

15. -Leveau, C. M (2009), *Investigaciones*

مختلف به منظور کنترل مهاجرت‌های بین منطقه ای و روستایی- شهری اجرا گردد.

- «سیاست تمرکز زدایی» نباید محدود به شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) شود و لازم است تمرکز زدایی در کل محدوده استان تهران در دستور کار قرار گیرد.

- لازم است برنامه ریزی و مدیریت شهرها و روستاها در قلمرو کلانشهر تهران (منطقه شهری تهران) به صورت یکپارچه اجرا و اعمال شود، و در سطح محلی نیز هر شهر و روستا از سیاستهای کلان برنامه ریزی و مدیریتی منطقه شهری تهران تبعیت گردد.

- «سیاست تمرکز زدایی و تراکم زدایی جمعیت از منطقه شهری تهران» نباید فقط محدود به اعمال محدودیت بر ساخت و سازهای شهری و روستایی در این منطقه شود، و لازم است کنترل و محدودیت استقرار فعالیتهای صنعتی نیز از هر نوع و با هر مقیاس تولید در شعاع ۱۲۰ کیلومتری تهران اعمال گردد. همچنین این نوع کنترل محدود سازی نباید فقط به حومه شهر تهران محدود شود، بلکه باید در کل قلمرو منطقه شهری تهران و حتی استان تهران اجرا گردد. در این راستا به جرات می‌توان گفت که احداث شهرکهای جدید صنعتی در دو دهه اخیر در اطراف «کلانشهر تهران» (هر چند که بیشتر شامل صنایع کوچک و متوسط و برخی از انواع معین صنایع بوده است) بر خلاف روند تمرکز زدایی از تهران ارزیابی می‌گردد.

- حداقل اینکه برنامه‌های شهرسازی و توسعه مسکن در شهرهای جدید و دیگر شهرها و روستاهای استان تهران، باید همراه با برنامه‌های اشتغال و توسعه اقتصادی باشد تا از حضور و تراکم جمعیت روزانه در شهر تهران بکاهد. - انجام مطالعات بیشتر در خصوص شهرگزینی در کشور بویژه در تهران با استفاده «روشهای میدانی» و «پیمایشی».

منابع

۱. خراط زبردست، اسفندیار (۱۳۷۹) *بررسی ارتباط عملکردی سکونتگاه‌های خرد اطراف کلانشهر تهران، هنرهای زیبا، شماره ۸، ص ۶۵-۷۳، دانشگاه تهران.*

Geograficas, Vol. 69, PP 85-95

16. Mitchell, C. J. A. (2004) Making sense of counterurbanization, *Journal of Rural Studies*, 20, 15-34.

17. Halfacree, K. (1994) the importance of 'the rural in the constitution of couterurbanization: evidence from England in the 1980s, *Sociologia Ruralis*, 34, 164-189.

18. Lewis, G. (1998) rural migration and demographic change, in B. Ilbery (ed.), *The Geography of Rural Change*. Harlow: Addison Wesley Longman. Pp. 131-160.

19. -Rezvani, M.R. (2007) Counter-urbanization and Functional Changes in Northern Rural Area of Tehran, *Geographical Researches*, 59, spring, PP.177-192. .

20. Schmied, D. (2002), Counterurbanization and Britain's rural areas, *Geographische Rundschau*, Vol 52, Issues 1, 20-26, Universit?t Bayreuth, Germany.

21. Serow, W. (1991) recent trends and future prospects for urban-rural migration in Europe, *Sociologia Ruralis*, 31, 269-280. *SID.ir*

22. Woods, M. (2005) *Rural Geography*, Sage Publication, London.